

## تعليق‌ات آیت‌الله جعفری بر اصول کافی، نه باب از کتاب الحجّة

\* ترجمه از انگلیسی: مینا اسکویی

**چکیده:** آیت‌الله جعفری بر کتاب الحجّة اصول کافی نکاتی را ذکر کرده است، برخی از این کتاب در باب - راویان حدیث و یا افرادی که در حدیث از آنها نام برده شده - به لحاظ تاریخی و انساب می‌باشد و برخی نکات اعتقادی در باب بدایه اراده خدا، غیبت امام موسی کاظم علیه السلام. بیشتر نکات این مقاله درباره امام مهدی علیه السلام است. غیبت امام صغیر و کبری، نظریات برخی از اندیشمندان اهل سنت درباره امام مهدی علیه السلام، نظریه‌های ابن خلدون، شیخ احمد محمد شاکر از علمای محدث - مصری، فتوای رابطه العالم الاسلامی، نائیان خاص و عام حضرت مهدی علیه السلام، باورهای شیعی درباره محل زندگی آن جناب سردار مقدس و علّت تکریم آن، نهی از نام بردن آن حضرت با نام مخصوص ایشان از جمله مباحثی است که به تفصیل نقد و بررسی شده است.

براساس فتوای رابطه العالم الاسلامی هیچ تردیدی در صحت و تواتر

---

\* . کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.

روایات درباره حضرت مهدی علیہ السلام وجود ندارد، باور به ظهور امام مهدی علیہ السلام واجب و یکی از اعتقادات اهل سنت و جماعت است تنها جاهلان به سنت پیامبر علیہ السلام و بدعت گذاران آن را تکذیب می‌کنند.

**کلید واژه:** تعلیقات اصول کافی / حجۃ بن الحسن علیہ السلام / غیبت / ظهور / سردار مقدس / امامت امام مهدی علیہ السلام / امام مهدی علیہ السلام - نظریه‌های اهل سنت / ابن خلدون / احمد محمد شاکر / بداء / امام مهدی علیہ السلام - نظریه‌های شیعه.

### اشاره

در سفینه شماره ۱۹ مختصری از شرح حال نگارنده بزرگوار، ارائه و نکاتی در مورد این ترجمه و ویژگی‌های آن بیان شد. بخش‌هایی از این تعلیقات در شماره‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۲ سفینه انتشار یافت. در این گفتار، ترجمة تعلیقات معظّمه بر ته باب از کتاب الحجّه عرضه می‌شود.

\* ص ۴۵۱ - کتاب الحجّة، باب الاشارة و النّص على ابی جعفر الثانی علیہ السلام، ح: ۵: شیخ مفید، همین حدیث را از قول شیخ کلینی، با این اضافه نقل می‌کند که: «در آن زمان، ابو جعفر (علیه السلام) هنوز متولد نشده بود، اما چند روز بعد او به دنیا آمد.» (ارشاد، ترجمه انگلیسی، صفحه ۴۸۲؛ مرآت العقول، جلد ۳، صفحات ۳۷۴ - ۳۷۵).

\* همان باب، ح ۱۰، ذیل «ابن ثلاث سنین»  
یا به تعبیر «ابن اقل من ثلاث سنین»، (چنانکه مفید در ارشاد، ص ۲۹۸ (ترجمه انگلیسی:  
ص ۴۸۱)؛ طبرسی در اعلام الوری ص ۳۳۱؛ و اربیلی در کشف الغمہ ۲ / ۳۵۱ به نقل از کلینی آورده‌اند).  
مرآت العقول جلد ۳، صفحه ۳۳۷؛ و بحار، جلد ۵۰، صفحه ۲۱ را نیز ببینید.

\* همان باب، ح ۱۱، ذیل «هو مولی ابی جعفر»:

زیرا وقتی او بزرگ می شد، امامش، امام جواد علیه السلام می بود.

\* ص ۴۵۶ - همان باب، ح ۱۴، ذیل «ما کان فینا امام قطّ حائل اللون»:

از آنجاکه مادر امام جواد اهل حبشه بود، رنگ پوست امام کمی به مادر شباهت داشت.

\* ص ۴۵۸ - همان باب، ح ۱۴، ذیل «يقتلهم سنين و شهورا و اياما»:

اشاره به منازعات بین عباسیان و دشمنان شان دارد که گاه روزها، ماهها و یا سالها به طول می انجامید.

\* همان باب، ح ۱۴، ذیل «و هو الطريد الشريد...»:

در منابع دیگر به نقل از کافی آمده: «و يكون من ولده الطريد الشريد».

این پیوست از قول شیخ کلینی است. (در ارشاد ص ۲۹۷، (ترجمه انگلیسی صفحه ۴۸۱)؛ اعلام‌الوری، صفحه ۳۳۰؛ کشف‌الغمہ، جلد ۲، صفحه ۳۵۱؛ بحار جلد ۵۰، صفحه ۲۱)

\* ص ۴۵۹ - کتاب الحجه، باب الاشارة و النصّ على ابی الحسن الثالث علیه السلام، ح ۱، ذیل «ليس الغيبة حيث ظنت»:

گاهی، مرگ زندانی در زندان را، «غیبت» می نامیدند. به همین دلیل است که گروهی از شیعیان می پنداشند «غیبت» امام موسی علیه السلام، که در برخی روایات نقل می شود، اختفا بوده، در حالیکه در حقیقت فقط درگذشت ایشان در زمان اسارت بوده است.

\* ص ٤٦٢ - همان باب، ح ٢، ذیل جمله «فَدْعَاهُ أَبِي إِلَى الْمِبَاهَةِ، فَقَالَ: لَمَّا حَقَّ عَلَيْهِ...»:

شیخ مفید به جای این جمله و آنچه در ذیل آن می‌آید، اینطور شرح می‌دهند که: «او ترسید، و سپس اقرار کرد: براستی... از عرب‌ها. اما در نتیجه درخواست مباهله، هیچ راهی برای پنهان کردن شهادت وجود ندارد.» (ارشاد، ترجمه انگلیسی، صفحه ۴۹۸)

\* ص ٤٦٥ - کتاب الحجۃ، باب الاشارة و النص علی ابی محمدؑ، ح ٢، ذیل «فَمَرّ بِنَا مُحَمَّدٌ ابْنُهُ»:

ایشان ابو جعفر محمدبن علی، پسر ارشد امام هادی است که پیش از پدر از دنیا رفت. (٨٤٥ - ٢٥٢ / ٢٣٠) حدود. مقبره او نزدیک «بلد» در نزدیکی بغداد است؛ امروزه این مکان به سید محمد معروف است. نام وی، در احادیثی که در ادامه می‌آید، بارها ذکر شده است.

\* ص ٤٦٦ - همان باب، ح ٤، ذیل «فَقَدْ أَحَدَثَ فِيكَ امْرًا»:

شاره به نوع خاصی از بداء دارد که در حدیث شماره ٨٥٦ (باب الاشارة و النص علی ابی محمد علیؑ)، ح ١٠) شرح داده شده است. احادیث بعدی را نیز ببینید.

\* ص ٤٦٧ - همان باب، ح ٧، ذیل «ابی محمد الاسبار قینی»:

در ارشاد، صفحه ٦٥٢، و در اعلام الوری، صفحه ٣٥٠، نام او ابو محمد استرابادی ذکر شده است.

\* ص ۴۶۸ - همان باب، ح ۷، ذیل «و کان ابو محمد اکبر من ابی جعفر»:

این متن در نسخه چاپی کافی، مانند متن فوق است، اما در برخی مصادر (متن شرح علامه مجلسی، مرآت العقول، جلد ۳، صفحه ۳۸۹، شرح مازندرانی بر کافی، جلد ۶، صفحه ۲۰۳، و در تفاسیر وافی، جلد ۲، صفحه ۹۳؛ ارشاد، همان؛ بحار، جلد ۵۰، صفحه ۲۴۴ و حر عاملی، در اثبات الهدایة، جلد ۳، صفحه ۳۹۲) که از کافی نقل شده‌اند، آخرین جمله اینطور آمده است که: «ابو محمد بزرگتر از جعفر بوده است. جعفر (۸۹۴/۲۸۱ - ۸۵۰/۲۳۶)، برادر دیگر امام ابو محمد عسکری بوده و از ایشان کوچکتر بوده‌اند. در نتیجه نسخه صحیح این نسخه است، نه نسخه‌ای که به ابو جعفر اشاره دارد.

\* ص ۴۷۱ - همان باب، ح ۱۰، ذیل «بِدَا لَهُ فِي أَبِي مُحَمَّدٍ بَعْدِ أَبِي جَعْفَرٍ»:

الهیات شیعه به نوعی از بدا (در معنای لغوی: ظهر) اعتقاد دارد که «اراده خداوند» را مدنظر دارد؛ اراده‌ای که طبق آن خداوند می‌تواند وقوع برخی وقایع را بطور مشروط منوط به رویداد یا رویدادهای دیگری قرار دهد. خداوند می‌تواند، به عنوان مثال، فرمان دهد که زندگی فرد پایان پذیرد، و این امر را وابسته به شرایط خاصی کند. به حال، این نوع از بداکه در اینجا مطرح است، ربطی به اراده خداوند ندارد، بلکه بیشتر مربوط به جهالت افرادی است که مثلاً می‌توانستند احتمال رویداد یک اتفاق را به شکلی دیگر بدهند، اما به دلیل غفلت از خواست خداوند نمی‌توانستند. قرآن در سوره زمر، آیه ۴۷-۳۹ به این نوع بدا اشاره دارد: «وَأَنْجِهِ تَصْوِرَشُ رَا نَمِيَ كَرْدَنَد، از جانب خدا بر ایشان آشکار می‌گردد» (بِدَا لَهُمْ)؛ و بدا در مورد اسماعیل و موسی، و ابو جعفر و ابو محمد، از این نوع است. در هر دو این موارد، امامان پیشین، جانشینان خود را معرفی نکرده بودند، و این چیزی بود که مردم می‌انگاشتند؛ در هر دو مورد، گروه‌های خاصی، نظرات نادرستی داشتند بطوریکه بعد از اینکه امام جانشین خود را معرفی می‌کرد، آنها پی به اشتباه خود

بردند. بعدها افرادی آمدند که می‌گفتند اراده خداوند قابل تغییر است، اما در این موارد، این نوع بدا صحیح نیست. بدایی که بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد، اولین نوع از دو موردی است که در آغاز مطالب فوق ذکر شد.



\* ص ٤٧٣، همان باب، ح ١٢، ذیل «يقدّم ما يشاء الله و يؤخّر ما يشاء الله»:  
این مطلب، توضیحی اضافه بر کاربرد بدا در حدیث شماره ٨٥٦ می‌باشد.  
(پاورقی را نیز مشاهده کنید)<sup>۱</sup> از معنای این جمله می‌توان اینگونه استنباط کرد که خداوند گاهی برای این که همگان مطلع باشند، تصمیم می‌گیرد اتفاقی را پیش از وقوع آن اعلام کند؛ در حالی که احتمال دارد، موارد دیگر باشد که خداوند در زمان خاصی تمایل به رفع جهالت از آن نداشته باشد؛ در واقع خداوند تصمیم می‌گیرد که آگاه ساختن مردم را به تاخیر بیندازد. برای مثال، وقتی همه چیز در نظر گرفته شده است، ضرورتی برای رفع جهل مردم از وقایع یا حقایق آینده وجود ندارد.  
(بطور مثال، دانستن نام امام بعدی)، یا از آنجا که حتی احتمال زیان وجود دارد، تاخیر در آگاه ساختن مردم منافع خود را خواهد داشت...

\* همان باب، ح ١٣، ذیل «الحجّة من آل محمد ﷺ»:  
این حدیث در فصل ٧٨ با موضوعات مشابه تکرار شده است. برای توضیحات بیشتر پاورقی آن فصل را مطالعه کنید.<sup>۲</sup>

\* ص ٤٧٤، کتاب الحجّة، باب الاشارة والتص الى صاحب الدار علیہ السلام، ذیل عنوان باب:  
۱. یادداشت پایان فصل را ببینید.



۲. صاحب الدار: بعد از شهادت امام حسن عسکری، یکی از القابی که برای امام دوازدهم استفاده می‌شد، «صاحب الدار» بود؛ یعنی خانه پدری که امام وارث آن بود. با استفاده از این لقب، جاهلان همچنان نسبت به حضرت مهدی علیه السلام بی‌خبر باقی می‌ماندند.

\* ص ۴۷۵، همان باب، ح ۴، ذیل «قلت للعمری»:  
عَمْرِي، نخستین نماینده امام دوازدهم بود؛ یادداشت بخش ۵ این فصل را مطالعه کنید.

\* ص ۴۷۶، همان باب، ح ۵، ذیل «قتل الزبيری»:  
الف) این حدیث در شماره ۱۳۵۶ نیز آمده است. علامه مجلسی معتقد است این نام تعدادی از نوادگان زبیر بن عوام است، اما او هیچ اطلاعی از مرگ این زبیری نیافته است. (مرات العقول، ج ۴، ص ۳ و ج ۶، ص ۱۷۱) دیگران اطلاعات دقیقتی داده‌اند که البته صحیح نیستند. زبیری در واقع المعترض، خلیفه عباسی بوده است. سه خلیفه عباسی، المعترض مهدی و معتمد، با امام حسن عسکری علیه السلام دوره بوده‌اند. معترض پسر خلیفه جعفر متولی، در سال ۲۳۲/۸۴۶ متولد شد. دوره حکومت او از ۲۵۲/۸۶۶ آغاز شد. بعد از این دوره؛ او عزل و در شعبان ۲۵۵/۸۶۹، کشته شد. در خصوص نام اصلی معترض اختلافاتی وجود دارد، اما معمول ترین آن محمد است؛ اگرچه بسیاری از مورخان او را زبیر نامیده‌اند. (مسعودی، مروج الذهب، جلد ۷، صفحه ۳۷۲؛ التنیبه و الاشراف، صفحه ۳۱۶؛ ابن عساکر، تهذیب التاریخ، جلد ۵، صفحه ۳۵۳؛ ابن قتیبه، المعارف، صفحه ۳۹۴؛ ابن جیان، الثقة، جلد ۲، صفحه ۳۳۱، و دیگران)

ب) در سال مرگ او، معترض به سعید الحاجب (خزانه دار (حاجب) متولی که مستعين، خلیفه پیش از معترض، را در شورشی که در سال ۲۵۲/۸۶۶ علیه او صورت

داده بودند، کشت؛ و متعاقب آن، رئیس نگهبانان معترض شد) تا امام یازدهم را به قصر (کاخ) ابن هبیره، که در تاریخ به عنوان مدینه ابن هبیره شناخته می‌شود، برده و ایشان را به قتل برساند. این کاخ محلی بود که نخستین خلیفه عباسی، سفاح، آن را پایتخت خود قرار داد و در آنجا سکنی گزید و آن را هاشمیه نامید؛ آن محل تا زمانیکه منصور بغداد را توسعه داده و به آنجا نقل مکان کرد، پایتخت باقی ماند.

ن. ک لسترنج، صص ۷۰ و ۷۱). احتمالاً او گمان می‌کرده آنجا مکان خوبی برای قتل است، چرا که از پایتخت، سامرا و از بغداد، مهم‌ترین شهر عراق، دور است؛ علاوه بر این، هاشمیه دور از شیعیان و تقریباً در انحصار بنی عباس بود که در خصوص عدم انتشار خبر قتل قابل اعتماد بود. خبر این دستور به شیعیان رسید و آنها به امام عسکری علیه السلام نوشتند. امام در پاسخ به آنان نوشتند: «شما از هر سختی در ارتباط با آنچه شنیده‌اید، در امان خواهید بود. پس از این سه روز رهایی (rstگاری) نصیب شما خواهد شد.» پس از گذشت سه روز، معترض به قتل رسید، (طوسی، الغیبه، صفحه ۱۲۴؛ کشف‌الغمہ جلد ۳، صفحه ۲۰۶؛ المناقب، جلد ۴، صص ۴۳۲ - ۴۳۱؛ بحار، جلد ۵۰، صفحه ۲۵۱)

در جای دیگر امام در نامه‌ای نوشتند: «من از دست این ستمگر - الزبیری - به خداوند پناه آوردم تا خداوند پس از سه (روز) او را بگیرد.» (کشف‌الغمہ، جلد ۳، صفحه ۲۹۷ - ۲۹۸، بحار، جلد ۵۰، صص ۲۹۷ - ۲۹۸). راوی دیگری از نامه مشابهی خبر می‌دهد و در آن این ستمگر را «الزبیر بن جعفر» معرفی می‌کند. (ابن جعفر، دلایل‌الامامه، صفحه ۲۵۵) بنابراین واضح است که الزبیری، همان الزبیر بن جعفر و همان معترض است. با توجه به رویدادها، این نامه آشکارا، اشاره مستقیمی به معترض ندارد. دلیل بعدی بر اثبات یکی بودن الزبیر(ی) و معترض این است که در گزارش ابن جریر، از دستوری که به سعید حاجب داده شده، به جای معترض، از نام الزبیر استفاده گردیده است. (همان)



با توجه به تاریخ تولد امام مهدی علیه السلام، مبحث فصل ۱۲۵ را مطالعه کنید.<sup>۱</sup>

\* ص ۴۷۸، کتاب الحجه، پایان باب «الاشارة و النص الى صاحب الدار علیه السلام»، و مقدمه‌ای بر باب «تسمیة من رآه علیه السلام»:

یادداشت: به عنوان مقدمه‌ای بر موضوع امام دوازدهم، بهتر است به نکات توضیحی که در ادامه می‌آید، توجه شود.

۱. هدف شیخ کلینی در این فصل و فصول بعد، کاملاً مشخص است: نشان دادن آن که امام یازدهم قطعاً صاحب پسری بوده‌اند و بسیاری از مردم نیز او را دیده‌اند؛ اینکه ایشان غایب شده‌اند، هم غیبت صغیری و هم غیبت کبری؛ و اینکه وجود ایشان ضامن تداوم امامت بوده است. باید به خاطر داشت که به همین دلیل ایشان احادیثی را انتخاب کرده‌اند که خود در میان سلسله راویان بوده است، و از همین منظر، بین کافی و دیگر آثار جامع، همچون بحار الانوار علامه مجلسی که خود را به این روش محدود نکرده‌اند، تفاوت وجود دارد. بنابراین، وی با توجه به هدف خود، هیچ اشاره‌ای به موضوع جایگاه خاص تاریخی امام مهدی، یا احادیث پیامبر درباره پیش‌بینی فردی که در آخرالزمان قیام خواهد کرد، نمی‌کند.

۲. بهترین جمع‌بندی از اعتقادات مسلمین در خصوص امام مهدی توسط شخصی ارائه شده است که شخصاً اعتقادی به ظهور ایشان نداشته و صحبت اخبار مرتبط با این موضوع را تکذیب می‌کند. او مورخ معروف، عبدالرحمن بن محمد، ابن خلدون است (۱۴۰۶/۸۰۸ - ۱۳۳۲/۷۳۲). در «مقدمه» معروفی که بر اثر بزرگ تاریخیش نگاشته، می‌نویسد: «تمام مسلمین در همه دوران‌ها (قبول) دارند که قطعاً در آخرالزمان مردی از اهل بیت (پیامبر) ظهور می‌کند؛ مردی که با ظهورش، اسلام را نیرو بخشیده و عدالت را پیروز خواهد کرد. مسلمانان دنباله‌رو او خواهند شد و

۱. مراد از فصل ۱۲۵، باب مولد الصاحب علیه السلام است.

او بر قلمرو مسلمین سلط خواهد یافت. او را مهدی می نامند. «ابن خلدون، مقدمه ای بر تاریخ، مقدمه، ترجمه I.F. Rosenthal، ویرایش و تلخیص N.J. Dawood، لندن، ۱۹۶۷، صص ۲۵۸-۲۵۷. متن عربی را هم ببینید: ابن خلدون، التاریخ، بولاق، ویرایش شده، جلد ۱، صفحه ۲۶۰. از این متن و آنچه در ادامه آن می آید، می توان فهمید که به نظر ابن خلدون، اولاً، اعتقاد به مهدی در هیچیک از فرقه های مسلمانان، باور عجیب و غریبی نیست، بلکه در میان همه مسلمانان، باوری معمول است؛ ثانیاً، عنوان مبنای اعتقادی این باور، سابقه این حدیث به اندازه کافی مورد اعتماد نیست. در این مطلب سعی ما براین است که نشان دهیم: اولاً نه تنها ابن خلدون، بلکه بسیاری از علمای اسلامی نیز، اذعان دارند که تمام مسلمین امام مهدی را باور دارند، و اعتقاد به امام مهدی، یک باور ضروری در میان مسلمانان است؛ ثانیاً، احادیثی در زمینه امام مهدی وجود دارد که طبق کلیه مبانی ارزیابی صحت احادیث، مورد اعتماد (صحیح) هستند.

۳. برخی از «علماء» عقیده اول ابن خلدون را -که اعتقاد به امام مهدی در میان همه مسلمین مرسوم است - عنوان مبنای نقد نظریه دوم ابن خلدون، که این باور به دلیل صبغه روایی نامعتبر، ضمانتی ندارد، استفاده می کنند؛ چرا که آنچه باور تمام مسلمین است، قاعده ای باوری صحیح است. (برای مثال ن.ک. عظیم آبادی، عون المعبد، تفسیری بر کتاب سنن ابو داود، جلد ۱۱، صص ۳۶۲-۳۶۱؛ مبارک فوری، تحفه الاحوذی، تفسیری بر صحیح الترمذی، جلد ۶، صفحه ۴۸۴؛ شیخ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول، جلد ۵، صفحه ۳۴۱).

شیخ احمد محمد شاکر (۱۸۹۲/۱۳۰۹ - ۱۹۵۸/۱۳۷۷)، یکی از بزرگترین علمای احادیث و تفسیر اخیر مصری، که مهم ترین اثرش، تفسیر مسنند احمد بن حنبل می باشد (برای مطالعه زندگی نامه او به الاعلام، جلد ۱، صفحه ۲۵۳؛ معجم المؤلفین، جلد ۱۳، صفحه ۳۶۸ رجوع کنید). در این تفسیر می گوید: «اعتقاد به مهدی نزد شیعیان عجیب نیست، زیرا این اعتقاد توسط اخبار موثقی از سنت به اثبات رسیده است؛ اخباری

که از راههای متعددی، به نقل از بسیاری از اصحاب پیامبر، به دست رسیده‌اند، آنچنان که هیچ‌کس نمی‌تواند در صحت (این اعتقاد) شک کند.» پس از این، او با قدرت به تکذیب دو مبنی ادعای ابن خلدون می‌پردازد. (احمد بن حنبل، المسند، ویرايش دارالمعارف مصر، جلد ۵ صفحات ۱۹۶-۱۹۸ و جلد ۱۴، صفحه ۲۸۸)

نظر جدیدتری با این رویکرد در مورد این موضوع، فتوایی است که توسط دبیرخانه عمومی رابطه العالم الاسلامی (مجمع مسلمانان جهان) در مکه (۱۱۱۱کتبر ۱۹۷۶ / ۲۳ شوال ۱۳۹۶) صادر شده است، که در آن تصریح شده که بیش از بیست تن از اصحاب پیامبر روایاتی در مورد مهدی نقل کرده‌اند، و فهرستی از راویان حدیث این روایات و نیز فهرستی از کسانی که در زمینه امام مهدی کتاب نوشته‌اند، ارائه می‌کند. همچنین، افرادی را که صحت و سقم این احادیث را از ابعاد مختلف تایید کرده‌اند، نام برده است؛ بنابراین، این فتوا، پس از رد نظر ابن خلدون اعلام می‌دارد: «حافظان و علمای حدیث معین نموده‌اند که اخبار قابل اعتماد (صحیح) و قابل قبولی (حسن) در میان احادیث مربوط به امام مهدی وجود دارد؛ اغلب آنان از قول منابع موثق متعددی نقل شده‌اند (متواتر و بنابراین متقن). هیچ تردیدی در صحت و متواتر بودن این روایات وجود ندارد. (در آنها معلوم شده) که باور به ظهور امام مهدی واجب و یکی از اعتقادات اهل سنت و جماعت است. تنها جاهلان به سنت (پیامبر) و بدعت‌گذاران، آن را تکذیب می‌کنند.» (برای نسخه و چاپ مجدد این فتوا، ن.ک. مقدمه گنجی الشافعی، البيان، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹، صص ۷۶-۷۹ و ضمیمه)

۴. حافظ ابوالحسن محمد بن حسین سجستانی آبرُی الشافعی (۹۷۴/۳۶۳-۹۷۴) می‌گوید: «احادیث در این مورد که مهدی، از اهل بیت (پیامبر) است و... عدالت را جهانی خواهد کرد، توسط مقامات زیادی روایت شده و راویان متعددی از قول مصطفی که درود خدا بر او و خاندانش باد، آن را نقل و منتشر کرده‌اند.» بسیاری از علمای بعدی نیز این جمله را قبول دارند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، جلد ۹، صفحه ۱۴۴؛ فتح الباری، جلد ۷، صفحه ۳۰۵؛ القرطبی، التذکرہ، صفحه ۶۱۷؛ السیوطی، الحاوی، جلد ۲، صص

ج ۱۶۵؛ المتفق الهندي، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، صص ۱۷۶ ج ۱۷۵؛ ابن حجر هيثمي، الصواعق المحرقة، صفحه ۱۶۷؛ زرقاني، شرح المواهب اللدنية، جلد ۵، صفحه ۳۴۸؛ السخاوي، فتح المغيث، جلد ۳، صفحه ۴۱ و غيره را بینید).



ابو عباس تقى الدین ابن تیمیه (۱۳۲۸ / ۱۲۶۳ - ۷۲۸) در منهاج السنہ (جلد ۴، صفحات ۲۱۲ - ۲۱۱) احادیثی را که در رابطه با المهدی وجود دارد کاملاً صحیح می‌شمارد. شاگرد او، الذهبی، در خلاصه کتاب استادش، با ایشان موافقت کرده است. (مختصر منهاج السنہ، صص ۵۳۴ - ۵۳۳)

حافظ محمد بن علی الشوکانی (۱۸۳۴ / ۱۲۵۰ - ۱۱۷۳ / ۱۷۶۰) کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المیسیح» نوشته است. (شرح این حقیقت که روایات مربوط به متظر، دجال و مسیح به دلیل تعداد زیاد راویان معتبرند). وی در این کتاب درباره مهدی چنین نوشته است: «من توانستم ۵۰ حدیث در رابطه با مهدی بیابم، و در آنها احادیث موثق (صحیح) و قابل پذیرش (حسن) و احادیث ضعیف منجبر (ضعیف، اما مربوط به اخبار صحیح) وجود دارد. آنها از منابع متعدد موثقی رسیده و بنابراین بدون شک قابل اعتمادند، زیرا در فقه (اصول فقه) حدیث متواتر، حتی برای [روایاتی] که سلسله کمتری هم دارند، صحیح است. قولهای بسیاری نیز از اصحاب [پیامبر] وجود دارد که صراحتاً نام مهدی در آنها ذکر شده است؛ وضعیت این احادیث همچون احادیثی است که از قول پیامبر است، زیرا در مورد چنین اقوالی جای هرگونه سوالی از طریق تحقیق (اجتہاد) از بین رفته است.» (ن.ک. موسوعه الامام المهدی، جلد ۱، صفحات ۴۳۴، ۴۱۴ - ۴۱۳، ۳۹۲ - ۳۹۱) او در یکی از کتاب‌های دیگر خود نیز چنین عقیده مشابهی را بیان می‌کند. فتح الربانی، (تحفه الاحوزی، جلد ۶، صفحه ۴۸۵)

بسیاری از علمای دیگر اهل سنت نیز تواتر احادیث مربوط به مهدی را تصدیق کرده‌اند. (علامیندان می‌توانند به عنوان نمونه به محمد بن جعفر الکتانی الفاسی، نظم‌المتناثر فی الحدیث المتواتر، فاس، ۱۳۲۸، صفحات ۱۴۶ - ۱۴۴ مراجعه کنند).

تا آنجا که قادر به بررسی بوده‌ایم، حداقل ۴۶ کتاب از ۳۵ نویسنده غیرشیعی وجود دارد که صریحاً به موضوع مهدی پرداخته‌اند. در مورد نویسنده‌گان شیعه، تعداد کتب بسیار زیاد است؛ در الذریعه، (جلد ۱۶، صفحات ۸۴ - ۷۴) تنها ۴۴ کتاب با عنوان غیبت فهرست شده است؛ حال آنکه کتاب‌های بسیاری نیز هستند که واژه غیبت در نام آنها به کار رفته است یا کتاب‌هایی که در رابطه با موضوع غیبت هستند و این واژه در اسم آنها نیست. معروفترین این کتابها عبارتند از: شیخ ابوعبدالله محمدبن ابراهیم کاتب نعمانی، ابن‌ابی زینب (متوفی حدود ۹۷۱ / ۳۶۰) الغیبه؛ شیخ صدوق ابوجعفر، ابن‌بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه در دو جلد؛ و شیخ الطایفه ابوجعفر طوسی، الغیبه؛ در تمامی آثار مربوط به مهدی و غیبت وی، جامع‌ترین آنها سه جلد از کتاب بحار است (جلدهای ۵۳ - ۵۱) که شامل ۱۲۰۰ صفحه مطلب مختص این موضوع است.

۵. غیبت امام مهدی به دو دوره تقسیم می‌شود: غیبت صغیری و غیبت کبری. در طول غیبت صغیری، نمایندگانی (نواب) وجود داشتند که نقش واسط میان امام و امت را ایفا می‌کردند. نمایندگان گاه با نام (نایب منصوص علیه) و گاه بدون نام تعیین می‌شدند. در مورد اول آنها نواب خاص بودند و در حالت دوم، نواب عام به شمار می‌آمدند؛ نمایندگانی که به طور معمول می‌توانستند هر فردی با مشخصات و وضعیت خاصی باشند. تفاوت، در نوع نیابت نمایندگان است: نیابت خاصه به موضوعات مشخصی اختصاص دارد و نیابت عامه برای موضوعات عمومی است. آن دسته از نمایندگان که نواب خاص حضرت بودند ۴ تن به شمار آمده و یکی پس از دیگری آمده‌اند. این چهار نماینده (نواب اربعه) عبارتند از: نخست، ابو عمر و عثمان بن سعید بن عمر و العمری الاسدی (متوفی ۸۹۳ / ۲۸۰)؛ دوم، پسر او، ابو جعفر محمد بن عثمان عمری (متوفی ۹۱۷ / ۳۰۵)؛ سوم، ابوالقاسم بن حسین بن روح نوبختی (متوفی ۹۳۸ / ۳۲۶)؛ چهارم، ابوحسین علی بن محمد سمری (متوفی ۹۴۱ / ۳۲۹)؛ است که با مرگ او غیبت کبری حضرتش آغاز می‌شود.

۶. باور شیعیان درباره محلی که امام در زندگی شان حضور دارند، در این حد است که محل ایشان را نامعلوم می‌دانند، البته به جز، در زمان غیبت صغیری که آن هم بر چهار نماینده ایشان که مدام با ایشان در ارتباط بودند و نماینده‌گان دیگری که قادر به ملاقات با ایشان بودند، پوشیده نبود. احتمالاً اگر امام در طول غیبت کبری تمایل به برقراری ارتباط با شخصی را داشته باشند، با ایشان در رابطه خواهند بود، اما این تماس هرگز به شیوه معمول نخواهد بود. حتی زمانی که امام در مقابل آن شخص ظاهر شوند، دکترین شیعیان به روشنی بیان می‌کنند که ایشان هیچ آموزشی به فرد نمی‌دهند، هر چند آن فرد ممکن است از دانش امام بهره‌مند شود. در واقع هر ادعایی مبنی بر دستورگرفتن و یا آموزش دیدن از امام دوازدهم به خودی خود، شاهدی بر دروغین بودن ادعاست. بنابراین محل ایشان در دوران غیبت کبری نیز نامعلوم مانده است. محل حضور امام در هیچ زمان یا مکانی در این باور ذکر نشده است، و ایشان در طول زندگیشان در مکان‌های مختلف توسط افراد مختلف دیده شده‌اند.

باوری که به شیعیان نسبت داده شده است که امام در محل خاصی «مخفى» شده‌اند، در آموزه‌های شیعه هیچ مبنایی ندارد. برای مثال، بسیاری از نویسنده‌گان غیرشیعه ادعا می‌کنند که در میان شیعیان معمول است که امام زمان را «صاحب سردار» می‌نامند، و چهار مکان را نام می‌برند که شیعیان حدس می‌زنند حضرت در یکی از این چهار محل سکونت دارند. اولین محل سامرا است: (مثالاً نوشه‌اند): «اما میه ادعا می‌کنند امام مهدی در منزل پدر بزرگوارشان در سر من را (نام قدیم سامرا) به سردار رفته‌اند، و مادرشان نیز این صحنه را [به سردار رفتن ایشان را] دیده‌اند. از آن پس هم ایشان در همان محل مانده‌اند. شیعه ادعا می‌کند این واقعه در سال ۲۶۵ / ۸۷۹ - ۸۷۸ رخ داده و ایشان تا به امروز، در همان محل مخفی شده‌اند. شیعیان در انتظار ظهور ایشان از سردار سر من را در آخر الزمان هستند.» (ابن خلکان، جلد ۴، صفحه ۱۷۶؛ الوافی بالوفیات، جلد ۲، صفحه ۳۳۶؛ ابن‌الاثیر، جلد ۷، صفحه ۲۷۴؛

ابوالفدا، جلد ۲، صفحه ۴۵، مرات الجنان، جلد ۲، صفحات ۱۷۲، ۱۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، جلد ۳، صفحه ۶۱؛ تحفه الاحوزی، جلد ۶، صفحه ۳۷۴؛ عون المعبود، جلد ۱۱، صفحه ۳۶۷؛ العبر، جلد ۲، صفحه ۳۱ وغیره) ابن خلکان و الصفیدی نوشه‌اند: «همچنین گفته می‌شود: امام مهدی در سال ۲۷۵ / ۸۸۹ به سردار برفته‌اند». (وفیات الاعیان، جلد ۴، صفحه ۱۷۶؛ وافی، جلد ۲، صفحات ۳۳۷ - ۳۳۶)

دومین محل، الحله، شهری در جنوب بغداد است که در سال ۱۱۰۱ / ۴۹۵ (معجم البلدان، جلد ۲، صفحه ۲۹۴؛ لی استرنج، سرزمین‌های خلفای شرقی، صفحه ۷۱)، حدوداً ۲۵۰ سال بعد از آغاز غیبت تأسیس شد. ابو عبدالله ابن بطوطة، (۱۳۷۷/۷۷۹ - ۱۳۰۴/۷۰۳)، جهانگرد مشهور، در اثر خود، «كتاب سفر» (رحله)، از مسجدی در الحله سخن می‌گوید که نامش مسجد صاحب‌الزمان است و شیعیان منتظر ظهور ایشان از این محل هستند. (جلد ۱، صفحه ۲۰۸، و جلد ۲، صفحه ۷۴۵) ابن خلدون نیز این مسجد را شرح داده است: «شیعه اثنی عشری... ادعا می‌کنند امام دوازدهم شان، محمد بن حسن عسکری، که آنان مهدی می‌نامندش، در منزل [خانوادگی شان] در الحله وارد سردار بشد و از همان محل ناپدید گشته‌اند... و در آخر الزَّمان از همان محل ظهور خواهند یافت.» (مقدمه، جلد ۱، [تاریخ]، صفحه ۱۶۶)، سمت النجوم العوالی، جلد ۴، صفحه ۱۴۳؛ طنطاوی، الجواهر، جلد ۹، صفحات ۱۸۱ ج ۱۸۰) بسیاری دیگر این عقیده را از قول ابن خلدون نقل کرده‌اند. با این حال، ابن خلدون در متن کتاب تاریخ خود چنین نوشته است: «اما میه ادعا می‌کنند امام بعد از هادی، حسن بوده که بدلیل آنکه در سرّ من رآ که بعدها العسکر نام گرفت، متولد شده بود، معروف به عسکری است. وی از زمان فوت پدر تا شهادت خود در سال ۸۷۴ / ۲۳۰ زندانی بود. ایشان در زمان شهادت‌شان پسری به نام محمد داشتند که هنوز به دنیا نیامده بود؛ گفته می‌شود آن پسر همراه مادر وارد سرداری شده و پس از آن ناپدید شد. شیعیان براین باورند که او امام بعد از پدرش می‌باشد و مهدی و حجت نام دارد... شیعیان منتظر ظهور او از سردار بستند.» (تاریخ، جلد ۴، صص ۳۰ ج ۲۹)

سومین محل، بغداد است. زکریا ابن محمد انصاری قزوینی شافعی (۱۲۸۳/۶۸۶ - ۱۲۰۸/۶۰۵) پس از سفر به بغداد در توضیحاتش راجع به آن شهر گوید: «مسجد مرکزی بغداد، سردار معروفی دارد که شیعیان معتقدند مهدی آنان از آنجا ظهر خواهد کرد؛ آنان ادعا می‌کنند که محمد بن حسن به داخل آن سردار رفته است.» (آثارالبلاد و اخبارالعباد، صفحه ۳۸۶؛ القرمانی، اخبارالدول، بغداد، چاپ ۱۲۸۲ / ۱۸۶۵. صفحات ۱۱۷-۱۱۸؛ سمت النجوم، جلد ۴، صفحه ۱۴۴ را هم ببینید.)

محل چهارم کاشان است، شهری در مرکز ایران و جنوب قم. یاقوت در معجم البلدان (جلد ۴، صفحات ۲۹۷ - ۲۹۶) و قزوینی در آثارالبلاد (صفحه ۴۳۲) درباره این شهر، داستانی مشابه داستان بغداد نقل می‌کنند.

از تمام این مطالب به روشنی بر می‌آید که این داستان‌ها نمی‌توانند از دکترین شیعه برآمده باشند؛ زیرا نه تنها از نظر تاریخی صحیح نیستند، بلکه با یکدیگر تناقض هم دارند. علاوه بر این حقیقت که در هیچ یک از کتب شیعی، اشاره‌ای به سردار نشده است، عبارات زیر به روشنی ارتباط تمام افسانه‌های بالا با دکترین شیعه را رد می‌کند. حافظ گنجی شافعی (متوفی ۱۲۶۰ / ۶۵۸) در «البيان فی اخبار صاحب الزمان» در مورد مدارکی در مقابل کسانی که وجود صاحب‌الزمان علیه السلام را تکذیب می‌کنند، می‌نویسد: «آنان ادامه زندگی ایشان را به دو دلیل تکذیب می‌کنند. اول طول زمان (حیات) و دوم آنکه او در سرداری زندگی می‌کند، بدون آنکه کسی به او خوراکی یا نوشیدنی بدهد و این قضیه کاملاً خارق العاده است.» (صفحه ۱۴۸) ابوالحسن علی بن عیسی اربیلی، یکی از نویسنده‌گان مشهور امامیه (۱۲۹۳ / ۶۹۲ - ۱۲۲۸ / ۶۲۵) درباره دلیل دومی که گنجی در رابطه با عدم وجود مهدی ارائه کرده، چنین توضیح می‌دهد: «این موضوع، اتفاقی خارق العاده و عجیب است، زیرا آن دسته افرادی که وجود حضرت را انکار می‌کنند، نیازی به این ندارند [زیرا اگر او هرگز وجود نداشته، به طور قطع در سردار نیز نمی‌باشد] و

آنایی که وجود حضرت را باور دارند، اعتقادی به بودن او در سرداب ندارند؛ بلکه آنها [صرف] می‌گویند ایشان وجود دارند و زندگی می‌کنند؛ او گاهی در یک محل زندگی می‌کند و زمانی به جای دیگر سفر می‌کند؛ در واقع ایشان به تمام دنیا سفر می‌کند.» (کشف الغمہ، جلد ۳، صفحه ۲۸۳)

دومین دلیل از طرف راوی مشهور احادیث، میرزا حسین نوری (۱۹۰۲/۱۳۲۰ - ۱۲۵۴/۱۸۳۸) است که بحث مبسوطی در رابطه با مسئله غیبت ارائه می‌دهد و ماجرای سرداب را روایت غیرشیعی معرفی می‌کند. او مطالب روایان را نقل و رد می‌کند. او می‌گوید: در باور شیعه، هیچ ارتباطی میان غیبت و سرداب وجود ندارد؛ تنها اشاره‌ای که در باور شیعه درباره سرداب و امام دوازدهم وجود دارد، این است که ایشان در سرداب منزل پدر بزرگوارشان، درحال خواندن قرآن دیده شده‌اند و تنها دلیلی که این منطقه تکریم می‌شود، این است که آن مکان نیز یکی از محلهایی است که ایشان در آنجا رؤیت شده‌اند. اگر این سرداب که در سامرا قرار دارد، از منظر عموم شیعیان به عنوان سرداب غیبت (سرداب‌الغیب) مشهور شده، از روایات روایان غیرشیعی گرفته شده است؛ در میان علمای شیعی، نامی از سرداب نیامده است. (کشف‌الاستار، صفحات ۲۱۶ - ۲۱۰ را ببینید، نیز: سید محسن الامین عاملی، البرهان علی وجود صاحب‌الزمان، صفحات ۱۰۳ - ۱۰۲)

\* ص ۴۸۵ - کتاب الحجۃ، باب تسمیة من رآه، ح، ۱ ذیل: «الشيخ ابو عمرو»: نخستین نایب امام دوازدهم. پاورقی بخش ۵، فصل ۷۶ (باب الاشارة و النص الى صاحب الدار علیہ السلام، ح ۵) را ببینید.

\* همان باب، ح ۱، ذیل: «عند احمد بن اسحاق»: احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک بن احوص، ابوعلی اشعری قمی.

ایشان شیخ عالمان قم و نماینده (وافد) نزد امام بوده است. او از قول ابو جعفر  
ثانی، و ابو حسن، که همدم نزدیک ابو محمد بوده، نقل کرده است. او امام  
دوازدهم، امام مهدی علیه السلام را ملاقات کرده است. ایشان در زمینه حدیث، مقام بالا و  
معتبری دارند. او در اواخر دوران زندگی اش به بغداد رفت و در محله شیعه نشین  
ساکن شد. او یکی از نمایندگان تعیین شده (نایب منصوص علیه) بود که با  
موضوعات بخصوصی سروکار دارند. به همین دلیل ایشان نماینده خاص بودند.  
(نیابت خاص، یادداشت فصل ۷۵، بخش ۵ را ببینید).<sup>۱</sup> (فهرست طوسی، صفحه ۵۰،  
الرجال، صص ۳۹۸، ۴۲۷؛ الغيبة، صفحه ۲۷۳؛ کشی، صص ۵۵۶ - ۵۵۸؛ نجاشی، صفحه ۷۱؛  
دلایل الامامه، صفحه ۲۷۲)

\* ص ۴۸۷، همان باب، ح ۱، ذیل: «إِي وَاللهُ، وَرَبُّتُهُ مُثْلُ هَذَا، وَأَوْمَأْ بِيَدِهِ»:  
حدیث شماره ۸۶۳ را ببینید. (باب الاشارة و النص الى صاحب الدار علیه السلام، حدیث ۴)

\* همان باب، ح ۱، ذیل «انَّ ابا عمرو سأَلَ عن احمد بن اسحاق»:  
صحیح این است: «سُئلَ عَنْدَ احْمَدَ بْنَ اسْحَاقَ» (چنانکه شیخ طوسی در: الغيبة / ۳۴،  
فیض در الوافی / ۹۵ و مجلسی در بحار / ۵۱ - ۳۴۸ به نقل از کلینی آورده‌اند).

\* ص ۴۸۸ - همان باب، ح ۲، ذیل «رأَيْتُهُ بَيْنَ الْمَسَاجِدِينَ»:  
برای آگاهی از نظرات مختلف درباره شناسایی این دو مسجد، مرآت العقول،  
جلد ۴، صفحه ۸، و نیز یادداشت حدیث شماره ۹۰۴ (باب فی الغيبة، ح ۱۷) را  
مطالعه کنید.

۱. مراد، باب الاشارة و النص على ابی محمد علیه السلام، حدیث ۵ می‌باشد.

\* ص ۴۹۰ - همان باب، ح ۹، ذیل «عن القنبری»:

محمدبن صالح بن علی بن محمدبن قنبر کبیر. (کمالالدین، جلد ۲، صفحه ۴۴۲، حدیث

\* همان باب، ح ۹، ذیل «و نه حدیث»

برای توضیح این مطلب، یادداشت فصل ۱۲۵ و نیز متن حدیث شماره ۸۷۶

(همین باب، ح ۱۱) را مشاهده کنید.

\* ص ۴۹۱، همان باب، ح ۱۱، ذیل «شاهدت سیماء»:

یادداشت فصل ۱۲۵ را مشاهده کنید.

\* ص ۴۹۴، کتاب الحجۃ، باب فی النھی عن الاسم، ذیل عنوان باب:

از آنجاکه در زمان غیبت صغیری دیدن امام حتی برای دشمنانشان نیز مقدور بوده و آنان می‌توانستند در مکانی که امام بودند حاضر شوند، و از آنجاکه مقامات حکومتی اغلب مردم را برای افشاری نام و یا محلی که امام بودند، حبس کرده و آزار می‌دادند، پیروان ایشان از ذکر مستقیم نام ایشان و یا محل حضورشان و یا هرگونه پرسش در این رابطه ممنوع شده بودند. از این رو، برای اشاره به ایشان بایستی از القاب همگانی همچون «حجت آل محمد» استفاده می‌کردند (حدیث شماره ۸۸۱ = نخستین حدیث همین باب را ببینید). بدین ترتیب اگر از شخصی که این القاب را استفاده کرده، سوال می‌شد، او می‌توانست مثلاً اشاره به امام دیگری کند که اکنون از دنیا رفته است. به این ترتیب مقامات حکومتی باورشان می‌شد که امام یا زدهم جانشین ندارد.

برخی از علمای شیعه در خصوص طرح این موضوع بر این باورند که اینگونه محدودیت‌ها در رابطه با نام [آن حضرت] تنها در زمان غیبت صغیری قابل اجرا

است و برای اثبات این نظر، منابعی همچون آخرین بخش حدیث شماره ۸۶۶ (باب فی تسمیة من رآه، ح ۱) و حدیث شماره ۸۸۲ (باب النهی عن الاسم، ح ۲) را به عنوان شاهد می‌آورند. اگر بافرض توضیحات فوق به چنین نقل قول‌هایی رجوع شود، پیداست این محدودیت‌ها در زمینه نامیدن و اشاره به امام، به دلیل سختی‌های آن دوران بوده است. طبق نظر این علماء، از آنجاکه در زمان غیبت کبری هر فردی می‌تواند نام ایشان را بداند و به زبان بیاورد و از آنجاکه وجود ایشان دیگر موضوع مهم و حساسی به شمار نمی‌آید، در شرایطی که شیعیان همچنان باور دارند ایشان در قید حیات هستند، اما اهل سنت این اعتقاد را ندارند، نامیدن ایشان با نام اصلیشان مجاز است. بنابراین آنها احادیث دیگر در خصوص محدودیتهای نام حضرت را، که معمولاً مربوط به زمان غیبت هستند، براساس اینگونه احادیث خاص، همچون دو حدیث یاد شده، به علاوه شواهد دیگری که ارائه می‌شود، تفسیر می‌کنند. با این حال، سایر علمای شیعه، علیرغم قبول طبیعت خاص این گونه احادیث، احادیث بسیار دیگری در قالب یک طبیعت کلی را برشمرده و نتیجه می‌گیرند محدودیت نام امام به هر دو دوره غیبت صغیری و کبری مربوط می‌شود. با توجه به این مباحث می‌توان به راحتی فهمید که چرا شیعیان معمولاً امام دوازدهم را با نام شخصی‌شان اسم نبرده و از القابی همچون صاحب‌الزمان استفاده می‌کنند.

(ن.ک. مرات العقول، جلد ۴، صص ۱۶ ج ۱۸ و اعيان الشیعه، جلد ۴، بخش ۳، صص ۵ - ۶)

\* کتاب الحجة، باب فی الغيبة، ح ۲، ذیل «یابنی»:  
امام به پسران و خانواده‌شان خطاب می‌کنند؛ برادر ایشان نیز در این جمع حضور داشته است.

\* ص ۵۰۷، همان باب، ح ۴، ذیل «انا یوسف و هذا اخي»:



\* ص ۵۰۸، همان باب، ح ۵، ذیل «وَأَوْمَأَ بِيدهِ إلَى بطنهِ»:  
ن.ک. داستان یوسف در قرآن (سوره یوسف)

معنای این حرکت باید این باشد که وی ترس آن داشته است که کسی به قلب او خنجر بزنند.

\* ص ۵۰۹، همان باب، ح ۵، ذیل «فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوْقُّعُ الْفَرْجِ أَنْ شَاءَ اللَّهُ»:  
شیخ صدقی این حدیث را با دو سلسله راوی نقل می‌کند: «احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله علیه، این حدیث را نقل کرده و می‌گوید: «سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی از عثمان بن عیسی کیلابی از خالد بن نجیح از ضرارین عیان، برای ما نقل کرده است». و محمد بن حسن رحمه الله علیه نقل کرده و می‌گوید: «عبد الله بن جعفر حمیری از قول علی بن محمد الحجاج، از حسن بن علی بن فضال، از عبدالله بن بکیر از زراره، برای ما نقل کرده است».

شیخ صدقی در نقل قول خود از مطالب ذیل خبر می‌دهد: «او کسی است که مردم درباره تولدش دچار شک و تردید خواهند شد. گروهی از مردم خواهند گفت: «ایشان در رحم مادرشان بوده (هو حمل)؛ و برخی دیگر خواهند گفت: «ایشان در غیبت به سر می‌برند»؛ برخی می‌گویند «او هرگز متولد نشده است»، و برخی نیز می‌گویند: «ایشان دو سال قبل از شهادت پدرشان متولد شدند». (ن.ک. کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صص ۳۴۲ - ۳۴۳) به همین دلیل، ما عبارت «پدر ایشان زمانی از دنیا رفت که...» را به ترجمه این حدیث در کافی (شماره ۸۹۲) اضافه کرده‌ایم تا اینطور شود» پدر ایشان زمانی از دنیا رفت که وی [هنوز] در رحم مادر بود». مدارک دیگر در تایید این مطلب در حدیث شماره ۹۱۶ می‌آید.

شیخ نعمانی همین متن حدیث را با سلسله راویان متفاوتی نقل می‌کند: «محمد بن همام، رحمه الله علیه، برای ما نقل کرده و می‌گوید: «جعفر بن محمد بن مالک برای ما نقل کرده و می‌گوید: «عبدابن یعقوب از قول یحیی بن علی از زراره

برای ما نقل کرده است. (الغیه، صص ۱۶۷ - ۱۶۶)

شیخ طوسی نیز این مطلب را به همین شکل، اما با راویان متفاوت نقل می‌کند:  
«سعد بن عبدالله از گروهی از هم مذهبان از قول عثمان بن عیسی، از قول خالد بن  
نجیح از قول زراره نقل کرده است.» (الغیه، صفحه ۲۰۲)

صفحه: ۵۱۱، عدد شش، تنها یک عدد بوده و معنای آن بوضوح این است که  
مدت زمان غیبت، نامعلوم است.

\* ص ۵۱۴، همان باب، ح ۱۲، ذیل «للقائم غیبتان»:  
همانطور که علامه مجلسی در مرآت العقول، جلد ۴، صفحه ۴۷ گفته‌اند، این  
موضوع به معنای غیبت کبری است. در غیبت صغیری بسیاری ایشان را دیده و  
می‌شناسند. (ن.ک. احادیث شماره ۸۷۱ و ۸۷۲، باب فی تسمیة من راه، ح ۶ و ۷)

\* ص ۵۱۶، همان باب، ح ۱۴، ذیل «اذا غاب عنكم امامكم فمن يأتیکم بامام جدید»:  
این مطلب تفسیر آیه قرآن نیست؛ این آیه بعنوان مثالی برای این واقعیت آمده که  
امامت، موضوعی است که مستقیماً از جانب خداوند مقرر شده است.

\* ص ۵۱۷، همان باب، ح ۱۶، ذیل «و ما بثلاثين من وحشة»:  
این مطلب ظاهراً به این معناست که ایشان کاملاً تنها نخواهند بود، بلکه تعداد  
کمی همراه دارند. (ن.ک. حدیث شماره ۸۶۱، باب الاشارة الصن الى صاحب الدار علیہ السلام، ح ۲)

\* ص ۵۱۸ - همان باب، ح ۱۷، ذیل «فيأزر العلم بين المسجدين»:  
این مطلب اشاره به منزل امام عسکری علیہ السلام در سامرا دارد که میان دو مسجد واقع  
بوده است؛ این مطلب می‌تواند معنای مرجع حدیث شماره ۸۶۷ (باب فی تسمیة  
من راه، ح ۲) نیز باشد.

## \* همان باب، ح ۲۲، ذیل «امام یخنس... قرّت عینک»:

این مطلب، تفسیر آیه نیست، بلکه با تاکید به اهمیت نامرئی شدن هریک از آنها، مقایسه‌ای است میان مقام و شان امام و آن ستاره‌ها.

## \* ص ۵۲۱- همان باب، ح ۲۳:

یادداشت ذیل حدیث قبلی را ببینید.

## \* ص ۵۲۲- همان باب، ح ۲۵، ذیل «و ضربت الدارهم باسمك.»:

این موضوع اشاره به واقعه سال ۸۱۷/۲۰۱ دارد که خلیفه عباسی مأمون به واسطه جانشینی امام رضا (ع) برای خلافت، از مردم بیعت گرفته و با نام ایشان سکه ضرب کرده بود.

## \* ص ۵۲۵- همان باب، ح ۲۹، ذیل «سمعت هذا الحديث منذ ستّ و خمسين سنة.»:

شیخ صدوق این حدیث را با کمی تفاوت در روایان آن نقل می‌کند: «محمد بن اسحاق، رضی الله عنه، برای ما نقل کرده و می‌گفت: «ابوعلی محمد بن همام برای ما نقل کرده و می‌گفت: «احمد بن محمد نویلی به ما نقل کرده و می‌گفت: «احمد بن هلال برای من نقل کرده...» (کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۳۴۳)

در آخرین جمله از این حدیث آمده که احمد بن هلال این خبر را ۵۶ سال پیش شنید. این شخص، العبراتی البغدادی (۱-۲۶۷/۸۸۰ - ۱۸۰/۷۹۶) نام داشت. بنابراین او هفت سال از زمان غیبت را درک کرده است. پس زمانی که او این حدیث

را شنیده به دوران امام جواد برمی‌گردد. یکی از مدارکی که گروه شیعه امامیه برای غیبت ارائه می‌کند، وجود احادیثی همچون این حدیث است که سالها پیش از زمان غیبت از آن خبر داده‌اند، و اظهار آنها پیش از وقوع قابل اثبات است. یک منبع خوب و مناسب برای اینگونه مدارک، اظهارات ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۱۱۵۴ / ۵۴۸ - حدود ۱۰۹۳ / ۴۸۶) محدث و مفسّر مشهور امامیه است. او در اعلام‌الوری، صفحه ۴۱۶ می‌گوید که احادیث زیادی در رابطه با غیبت در کتاب المشیخة، تالیف حسن بن محبوب (۷۸۵ - ۸۳۹/۲۲۴) - یکی از شش صحابی امام رضا علیهم السلام، که تمام شیعیان احادیث او را معتبر دانسته و موضوعات فقهی وی را می‌پذیرند - یافته است. کتاب ایشان یکی از اصولی‌ترین کتب احادیث امامیه می‌باشد.

حدیث شماره ۹۱۶ (همین حدیث) و ۸۹۲ (باب فی الغيبة، ح ۵) به همراه نقل دیگری که در پاورقی آوردیم، نشان می‌دهند که چهار عقیده در زمینه امام مهدی علیهم السلام وجود دارد. مورخان بعدی نیز وجود این چهار عقیده را در میان شیعیان تایید کرده‌اند. اکثریت براین باورند که در زمان شهادت امام عسکری علیهم السلام، امام مهدی علیهم السلام در تاریخی که در فصل ۱۲۵ کافی ذکر شده، متولد شده بودند و غیبت ایشان پس از شهادت پدربرزگوارشان آغاز شد. در براین این عقیده اکثریت، سه عقیده دیگر هم وجود دارد که در اقلیت می‌باشد؛

دسته اول این گروه براین باورند که امام یازدهم، پسری نداشتند، اگر چه این گروه در اعتقادات بعدیشان با یکدیگر اختلاف داشته و ده زیرگروه در رابطه با همین اعتقاد وجود دارد (ن.ک. مقالات والفرق، صص ۱۱۵ - ۱۰۶؛ فرق الشیعه، صص ۹۰ - ۷۹؛ شهرستانی، جلد ۲، صص ۲۶۰ - ۲۵۹؛ الزینة، بخش ۳، ص ۲۹۲؛ فصول المختاره، ج ۲، صص ۲۶۰ - ۲۵۹). گروه دوم معتقدند امام مهدی در زمان شهادت پدرشان، در رحم مادر بودند. تعدادی از این گروه می‌پنداشند ایشان ۸ ماه بعد از شهادت پدر بزرگوارشان متولد شدند. (ن.ک. مقالات، ص ۱۱۴؛ فرق، ص ۸۵؛ شهرستانی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الزینة، بخش ۳، ص ۲۹۳؛

فصل، جلد ۲، ص ۲۶۰)

تعداد دیگری از همین گروه می‌پندارند ایشان شاید به مدت ۱۰۰ سال در رحم

مادر باقی ماندند. (فصل، جلد ۲، صفحه ۲۶۰)

سومین گروه بر این باورند که ایشان دو سال قبل از شهادت پدر متولد شده

بودند. (شهرستانی، جلد ۱، صفحه ۱۷۱؛ الزینة، بخش ۳، ص ۲۹۳ - ۲۹۲)

شیخ مفید پس از گروه‌بندی فوق، می‌گوید: «هیچ یک از این فرقه‌ها که نام بردیم، در زمان ما (یعنی سال ۳۷۳ / ۹۸۳) وجود ندارند؛ به استثنای امامیه اثنی عشری، که به امامت ابن‌الحسن [عسکری علیه السلام] که همنام پیامبر خداوند علیه السلام است، اعتقاد دارند؛ این گروه یقین دارند که ایشان زنده‌اند و تا زمان قیامشان با شمشیر، همانطور که در قبل شرح داده شد، زنده خواهند ماند. این گروه از شیعیان از نظر تعداد و دانش، بیشترین و بالاترین گروه شیعه هستند و [در میان آنان] متکلمان، متفکران، متّقین، عابد، فقیه، عالم در حدیث، اهل شعر و ادب وجود دارد. آنها مثال برجسته‌ای از امامیه و همه رهبران آنان هستند؛ امور مذهبی [شان] بر آنها محرز و مسلم است. به جز [اثنی عشری] هیچیک از چهارده گروهی که ذکر شد [با توجه به عقایدی که در باره امام مهدی علیه السلام داشته‌اند] برای بررسی آرایشان باقی نمانده‌اند؛ هیچیک از آنها باقی نمانده‌اند تا بتوانند باورهایشان [بدان‌گونه که در بالا آمده] توضیح دهند. تنها چیزی که از آنان باقی مانده، نقل قولها و داستان‌هایی بی‌اساس درباره وجود گروه‌هایی از گذشته است که توضیح بیشتری از آنان موجود نیست.» (فصل، جلد ۲، صفحه ۱۶۱؛ بحار، جلد ۳۷، صفحه ۲۳)

\* ص ۵۲۷ - همان باب، ح ۳۰، ذیل «نکت فی قلبیه»:

مقایسه بین نشان ساده برای رستاخیز و آنچه برای قیام امام مهدی علیه السلام به ایشان داده خواهد شد.